

جنبه‌های الگوی عدالت کیفری در پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان

(مقاله علمی-پژوهشی)

هوشنگ آبروشن*

علیرضا سایبانی**

حسین غلامی***

بهزاد رضوی فرد****

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

چکیده

ترسیم الگو از رهگذر تمسک به رهیافت‌هایی که پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان را به دور از نگرش جزمی و مجرد حقوقی مطرح نظر قرار می‌دهند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. با تأملی به وضعیت پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در نظام عدالت کیفری می‌توان دریافت که در پرتو رویکردی تلفیقی به حسب اهمیت جرم و سن بزهکار می‌توان سیاست کیفری منسجم‌تر و ضابطه‌مندتری را اتخاذ نمود. بدین‌سان، نگارنده کوشیده است تا از رهگذر تبیین و واکاوی الگوی عدالت ترمیمی، الگوی رفاه و الگوی مدیریت خطر جرم و به موازات آن اتخاذ رویکرد حداقل مداخله کیفری درقبال بزهکاری اطفال و نوجوانان، الگویی افتراقی را از حیث نحوه پاسخ‌دهی به این طیف از جرایم ترسیم نماید.

کلیدواژه‌گان:

اطفال و نوجوانان، بزهکاری، الگوی عدالت کیفری، عدالت ترمیمی اقدامات واکنشی.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول)
roshanhoshang@yahoo.com

** استادیار، دانشگاه آزاد، واحد بندرعباس
saybani.a@gmail.com

*** استاد، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبایی
gholami1970@yahoo.com

**** دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبایی
razavi1351@yahoo.com

مقدمه

مقصود از عدالت کیفری اطفال، اقدامات کنشی و واکنشی مربوط به بزهکاری اطفال و نوجوانان است.^۱ این اقدامات با توجه به شرایط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و آموزه‌های حقوقی و تاریخی هر کشور اتخاذ می‌شود. قبل از انقلاب اسلامی ایران چون تقسیم‌بندی جرایم و مجازات‌ها مبتنی بر حقوق غرب بود، بین انواع جرایم اطفال و نوجوانان تفاوت وجود داشت و صرفاً شدت و ضعف مجازات در نظر گرفته می‌شد. بعد از انقلاب، کلیه جرایم، از جمله جرایم اطفال و نوجوانان، به جرایم حدی، قصاصی و... تقسیم شد. در واقع مجازات‌ها تقسیم‌بندی شده و با عنایت به آن جرایم نیز قابل تقسیم بودند. در قانون ۱۳۶۱ و ۱۳۷۵ سن مسئولیت کیفری مطلق تعیین گردید و بزهکاران به بالغ و نابالغ تقسیم شدند. مجازات بزهکاران بالغ صرف‌نظر از میزان سن آنان یکسان بود. برای نمونه، مجازات بزهکار ذکور پانزده‌ساله و اناث نه‌ساله با مجازات بزهکار ذکور سی‌ساله یکی بود.

شرایط فرهنگی و سیاسی ایران کم‌کم دستخوش تغییر شد. دادگستری این واقعیت را پذیرفت که گاهی مجازات بالغ غیررشد تأثیری در کاهش جرایم اشخاص مشابه ندارد. ضمن اینکه جامعه ایرانی اناث نه‌ساله و ذکور پانزده‌سال را همانند بزهکار بزرگسال شایسته مجازات نمی‌داند.^۲ برداشت و تلقی عرفی از عملکرد دستگاه دادگستری (به معنای عام) واجد اهمیت

۱. مطابق ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک، مقصود از کودکی هر فرد زیر ۱۸ سال است. همچنین رک: بند الف قسمت سوم ماده ۱۴۰ (ژان فرانسوا رئوچی و کریستین گورتن، *حقوق کیفری کودکان و نوجوانان*، ترجمه بهزاد رضوی فرد و خدیجه بهشتی، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵، ص ۲۶؛ مدنی قهفرخی، سعید و امیر حمزه زینالی، *آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران با تأکید بر کودک آزاری*، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۰، ص ۳۹). در مقررات داخلی نیز ابهام و سردرگمی در تعریف کودک و نوجوان دیده می‌شود. برای نمونه در ۱۳۸۱ قانونی تحت عنوان قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به تصویب رسید. طبق ماده ۱ این قانون، کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند، از حمایت‌های قانونی مذکور در این قانون بهره‌مند می‌شوند. بدین ترتیب، قانون‌گذار رسماً اشخاص زیر ۱۸ سال را کودک یا نوجوان (زیر سن قانونی) محسوب نکرد، مستنبت از ماده ۹ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست ۱۳۹۲ از نظر قانون‌گذار نوجوانی دوره‌ای است که ممکن است قبل و یا بعد از بلوغ واقع شود.

۲. در مقررات بین‌المللی راجع به طفل حداکثر سنی که اشخاص پایین‌تر از آن سن کودک و نوجوان محسوب می‌شوند، تعیین شده است (۱۸ سال)، ولی تعیین حداقل سن به مقررات داخلی کشورها واگذار شده است (عباچی، مریم، *حقوق کیفری اطفال*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱).

است. مردم جامعه باید اعمال دادگستری را در راستای اجرای عدالت ارزیابی نمایند و البته برداشت آنها از عدالت ممکن است با برداشت‌های حقوقی منطبق نباشد.

بنابراین، قانون‌گذار درصدد تغییر الگوی عدالت کیفری اطفال و نوجوانان برآمد. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مباحث مربوط به بزهکاری این دسته از بزهکاران، وارد مرحله جدیدی شد. برخی از مواد این قوانین حاوی احکام جدیدی است که نشان از توجه قانون‌گذار به مباحث روز حقوق کیفری اطفال دارد. در این قانون اولاً بین جرایم مستوجب تعزیر با سایر جرایم تفکیک شده است. ثانیاً قانون‌گذار این حقیقت را پذیرفته که اناث نه‌ساله و ذکور پانزده‌ساله حداقل در پاره‌ای موارد فاقد قوه تمییز کافی یا کامل است و بنابراین نباید به وی به چشم یک بزرگسال نگریسته شود.

درعین‌حال، باید الگوی قانون‌گذار در این زمینه کشف و تبیین شود. اهمیت بحث در این است که در این صورت، کشف مقصود واقعی قانون‌گذار در موارد ابهام یا اجمال قوانین آسان‌تر خواهد بود. همچنین در این مقاله در پی چرایی انتخاب الگو با الگوهای عدالت کیفری اطفال هستیم. میزان کارکرد و تأثیر این الگوها نیز از نظر خواهد گذشت.

در بحث بزهکاری اطفال و نوجوانان ممکن است از چند الگو استفاده شود. درعین‌حال در بین این الگوها برخی از آنان غالب خواهد بود. هر الگویی، نقاط قوت و ضعف متعددی دارد. قانون‌گذار ممکن است بسته به شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه برخی از این الگوها را انتخاب و از نقاط قوت آن استفاده کند. در بحث بزهکاری اطفال و نوجوانان، قانون‌گذار ۱۳۹۲ متأثر از آموزه‌های فقهی و موازین بین‌المللی حقوق اطفال و نوجوانان، به‌ویژه اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کنوانسیون یا معاهده حقوق کودک ۱۹۸۹ بوده است.^۱ به همین علت است که در مواد ۸۸ و ۸۹ سن ششمی را ملاک قرار داده و در ماده ۱۴۷ سین قمری را، همچنین هم‌زمان از دو اصطلاح اطفال و نوجوانان استفاده کرده که اولی متأثر از مباحث فقهی راجع به جرایم بالغ و نابالغ، و دومی از اسناد بین‌المللی ناظر به بزهکاری اطفال و نوجوانان است.

۱. برابر ماده واحده قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک ۱۳۷۲ ایران بین کنوانسیون پیوسته است. (ژان فرانسوا رتوچی و کریستین گورتن، پیشین، ص ۶۴).

۱. الگوهای پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان

الگوهای عدالت کیفری از جمله به قرار ذیل است:

۱.۱. عدالت ترمیمی

مجازات‌های سنگین و گاه غیرانسانی که بر بزهکار روا داشته می‌شد، اندیشمندان و مصلحان اجتماعی را به حمایت از بزهکاران و موردتوجه قراردادن نظام عدالت کیفری به نیازهای شخصیت و حقوق آنان سوق داد.^۱ از این رهگذر، هدف حقوق کیفری از توجه به خطای اخلاقی و مجازات، به بازپروری بزهکاران و احیای دوباره آنان با ورود به عرصه اجتماعی تغییرجهت پیدا کرد. بازپروری بزهکاران با واقع‌گرایی و توجه به وضعیت فردی و محیطی آنان و اتخاذ تدابیر مناسب آموزشی، پرورشی - تربیتی درصدد اصلاح و درمان آنان بوده است و نظام عدالت کیفری در پرتو این هدف به یک نظام آموزشی، پرورشی و حتی درمانی تبدیل می‌شود.

نظریاتی که به‌عنوان عدالت سنتی یا کلاسیک مطرح بوده است، به دو دسته عدالت سزادهنده و بازپرورانه تقسیم می‌گردد. عدالت سزادهنده چارچوبی است که دربرگیرنده ارزش‌ها، اهداف، دیدگاه‌ها و فرضیه‌هایی است که زیربنای اجرای عدالت سزادهی در جوامع غربی را تشکیل می‌دهد؛ یعنی تکیه بر کیفر و جنبه تنبیهی آن. این دیدگاه مجازات را با خطای اخلاقی مرتبط می‌سازد و در کل، مجازات را بر مبنای تحمیل آنچه سزاوار خطاکاران است، توجیه می‌کند.

یکی از این نظریات عدالت ترمیمی است. ریشه این نظریه را می‌توان در سالیان دور مشاهده کرد، ولی به معنای نوین و به شکل منسجم با اثر هوارد زهر تحت عنوان *تلقی نو بر جرم و عدالت* - ۱۹۹۰- هویت جدید یافت. عدالت ترمیمی فرایندی است که طرفینی که سهمی در یک جرم خاص دارند، برای حل آن دور هم جمع می‌شوند تا از این طریق نیازها و تعهدات طرفین شناسایی و بتوانند اختلاف حاصل از جرم را حل و فصل کنند.

تونی مارشال در تعریف عدالت ترمیمی می‌نویسد: «عدالت ترمیمی پاسخ و واکنشی است به بزه که بر ترمیم و جبران خسارت‌های بزه‌دیده تأکید و تمرکز دارد. همچنین این روش بزهکار را نسبت به آسیب و خساراتی که به وجود آورده است، مسئولیت‌پذیر می‌کند و آشتی را در میان

۱. فروزش، روح الله، *جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوقی ایران*، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۶، ص ۴۴.

گروه‌ها به وجود می‌آورد»^۱. عدالت ترمیمی، عدالتی است که تلاش می‌کند بین منافع بزه‌دیده و جامعه^۲ و نیاز به بازپذیری اجتماعی بزهکار توازن و تعادل ایجاد نماید و می‌کوشد که ترمیم و بهبود وضعیت بزه‌دیده را تا حد امکان عملی سازد و در این مسیر، تمام اشخاصی را که به نحوی در حادثه مجرمانه نفعی دارند، به مشارکت فعال و سازنده برای ایجاد چنین توازنی فرا می‌خواند. نقطه اشتراک تمامی این تعاریف توجه و التفات به نقش آفرینی سه رکن عدالت ترمیمی (بزه‌دیده، بزهکار و جامعه) در مقابله با بزه و آثار و نتایج آن با تکیه بر نیازها و قابلیت‌های جامعه، بزه‌دیده و بزهکار است. عدالت ترمیمی که به دنبال ترمیم روابط آسیب‌دیده بین بزه‌دیده، بزهکار و جامعه است؛^۳ دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سیستم عدالت سنتی و کلاسیک متمایز می‌کند. یکی از ویژگی‌های اصلی فرایند عدالت ترمیمی، شرکت داوطلبانه بزه‌دیده و بزهکار در فرایند رسیدگی است. عدالت ترمیمی ترجیح می‌دهد پاسخ و واکنش به بزه در اولین لحظه ممکن انجام شود و این پاسخ، با حداکثر میزان همکاری داوطلبانه و کمترین میزان اعمال فشار صورت گیرد.^۴ در اصل ۷ اصول پایه در به‌کارگیری برنامه‌های عدالت ترمیمی در قلمروی کیفری آمده است: «فرایندهای عدالت ترمیمی را تنها در مکانی می‌توان استفاده کرد که شواهد کافی در متهم کردن بزهکار وجود دارد و بزه‌دیده و بزهکار به‌صورت آزاد و داوطلبانه خواهان شرکت در این فرایند هستند. بزه‌دیده و بزهکار باید در هر برهه از فرایند به توافق برسند. این توافق به صورت داوطلبی به دست می‌آید و تنها دربرگیرنده تعهدات منطقی و متناسب است». برخی معتقدند که اولین جزء فرایند ترمیمی، گفتن حقیقت است.^۵ در اصل ۸ اصول پیش‌گفته آمده است: «بزه‌دیده و بزهکار معمولاً براساس حقایق اولیه موضوع به‌عنوان پایه‌هایی برای مشارکت در فرایندهای ترمیمی موافقت می‌کنند. شرکت کردن بزهکار نمی‌بایست به‌عنوان مدرکی دال بر پذیرش تقصیر از جانب وی در دادرسی‌های قانونی بعدی تلقی شود».

1. Marshall, Tony F, *Restorative Justice: An Overview*, Home Office, London, 1999, p1.

2. community

3. Marsh, Ian, Cochrane, John, Melville, Gaynor, *Criminal Justice An introduction to philosophies*, Theories and practice, Rutledge, First Published, 2004, p 23.

4. Classen, Ron, *Restorative Justice primary focus on people*, not procedures, Center for Peacemaking and conflict studies Fresno Pacific University, 1966, p4.

5. Llewellyn, Jennifer J. and Howse, Robert: *Restorative Justice A Conceptual Framework*, 1998, p 35.

۱.۲. الگوی رفاه

بر طبق این نظریه، بزهکاری اطفال و نوجوانان معلول است از ضعف ساختاری جامعه، ارتکاب بزه توسط اشخاص زیر سن قانونی نشان می‌دهد که جامعه بستر لازم را برای رشد و تعالی آنان فراهم ساخته است. بزهکاری طفل بیشتر از آنکه معلول نیت مجرمانه وی باشد، متأثر از شرایط محیطی است. مطابق این نظر، هر انسانی حق دارد از آموزش، امکانات و درآمد لازم برخوردار باشد. در این رویکرد، طفل شخصی است که بدون اراده و تحت تأثیر عوامل محیطی مرتکب جرم می‌شود و در فرض ارتکاب جرم به‌جای مجازات باید مورد حمایت قرار گیرد. بر این مبنا، برخورد با اطفال و نوجوانان بزهکار و رسیدگی و محکومیت آنان باید آخرین مرحله از اقدامات واکنش باشد. نهادهای مرتبط باید به نحوی عمل کنند که طفل با دریافت آموزش‌های لازم به‌نجار گردد و ارتکاب جرم توسط طفل نشان از کوتاهی جامعه در انجام وظایف قانونی خود دارد. نتیجتاً اقدامات قبل از ارتکاب بزه از جمله اقدامات رفع یا محدودکننده زمینه‌های ارتکاب بزه در اولویت قرار دارد که ممکن است توسط نهادهای غیرقضایی انجام شود. رویکرد رفاه‌گرایانه موجب فردی‌شدن یا طیفی‌شدن پاسخ‌ها و نیز دخیل‌کردن عوامل و نهادهای غیرقضایی نسبت به جرایم اطفال و نوجوانان می‌شود. ایجاد و پیش‌بینی نهادهایی چون مددکاری اجتماعی در پرتو این نظریه قابل توجیه است.^۱

۱.۳. الگوی عدالت کیفری

عدالت کیفری بیشتر متأثر از آموزه‌های حقوقی و سنتی است. مطابق این نظریه، باید به جرایم ارتكابی پاسخ تنبیهی و سرکوبگر داد. اعم از اینکه این اقدام برای جامعه منفعتی داشته یا نداشته باشد. در این رویکرد، تمرکز بر گذشته و فعل ارتكابی و رفتار مجرمانه است.^۲ بر طبق این نظریه، اطفال و نوجوانان نیز پس از رسیدن به سن خاصی قوه تشخیص لازم برای درک حسن و قبح اعمال را درک می‌کنند. لذا باید دارای مسئولیت کیفری باشند و متحمل عواقب کیفری اعمال خود شوند. اعمال مجازات بر اشخاص زیر سن قانونی، درواقع راهی است

۱ مهرا، نسرين، *عدالت کیفری کودکان و نوجوانان*، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵.
 ۲ نیازپور، امیرحسین، *پاسخ‌های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال*، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، ۱۳۸۹، شماره ۱۴، ص ۵۶.

که از طریق آن کاهش جرم و بازدارندگی محقق می‌شود. تطابق حداکثری جرم و مجازات و نیز سودمندی و فایده‌گرایی از دیگر موضوعات این نظریه است.

این نظریه بر محاکمه اطفال بزهکار به‌مثابه بزهکاران بزرگسال تأکید دارد و تفاوت‌های این دو دسته را تا حد امکان نادیده می‌گیرد. کاهش سن مسئولیت کیفری، کاهش مداخله نهاد‌های غیرقضایی و ثابت و متناسب بودن مجازات از آثار اجرای این نظریه است. این نظریه که منطبق بر رویکرد سزادهنده و سرکوبگرانه است، چندان مورد توجه نظام‌های حقوقی قرار نگرفته است. تفاوت این نظریه با نظریه عدالت ترمیمی از جمله اختلاف در تعریف بزه است. مطابق این نظریه، بزه عملی است برخلاف نظم و هنجارهای اجتماعی؛ درحالی‌که عدالت ترمیمی بزه را عملی مخالف نظام اجتماعی، حقوق افراد و روابط انسانی می‌داند.^۱

در کشور ما موضع قانون ۱۳۶۱ و ۱۳۷۵ و احکام مربوط به جرایم غیر تعزیری اطفال و نوجوانان در قانون ۱۳۹۲ تا حد زیادی با مبانی این مدل منطبق است. در این قوانین با کودک بالغ همچون بزرگسال رفتار می‌شود و سیاست تسامح صفر انتخاب شده است.

۱.۴. الگوی حداقل مداخله کیفری

برابر این نظریه، توسل به حقوق کیفری باید در آخرین مرحله و در کمترین سطح ممکن برگزیده شود. رعایت اصول حقوق شهروندی متضمن این معناست که به غیر از موارد ضروری، حقوق کیفری مداخله ننماید. عدم رعایت این قاعده موجب تورم حقوق کیفری و جرم‌انگاری و کیفرگذاری می‌شود. درنهایت و با عنایت به نظریه برجسب‌زنی، عدم رعایت نظریه حداقل مداخله، خود عاملی برای افزایش تعداد جرایم می‌گردد. مطابق این نظریه، هرچه سن مسئولیت کیفری (سن محکومیت کیفری) کمتر باشد، احتمال تکرار جرم در بزرگسالی و تبدیل نوجوان بزهکار به بزهکار حرفه‌ای بیشتر خواهد بود.

در مقابل پیشنهاد کمترین مداخله حقوق کیفری، این نظریه اعتقاد به جایگزینی طرق و نهاد‌های غیرکیفری به منظور اجتماعی‌سازی و هنجارپذیری طفل دارد. در نتیجه درخصوص اطفال و نوجوانان تا جای ممکن باید جرایم سبک را دارای وصف کیفری محسوب نکرد. درمورد

۱. غلامی، حسین، *الگو با گونه‌های عدالت کیفری اطفال، آموزه‌های حقوق کیفری*، مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۲، شماره ۶، ص ۳۵.

سایر جرایم نیز باید توسل به کیفر جنبه‌ی حداقلی داشته باشد. همچنین باید به نهادهای تعقیب‌کننده، اعم از پلیس و دادسرا و دادگاه، این اختیار داده شود تا در موارد لزوم از تعقیب طفل بزهکار خودداری نمایند و حتی در مرحله‌ی صدور حکم و پس از آن نیز بتوانند تعقیب، محکومیت یا اجرای مجازات را کلاً یا جزئاً متوقف سازند. همچنین نهادهای غیررسمی، از جمله خانواده و مدرسه، نیز باید در فرایند اصلاح طفل بزهکار نقش‌آفرینی نمایند. این نظریه بر توسعه و ایجاد مراجع محلی و غیررسمی برخورد با جرایم خرد اطفال تأکید دارد. مثلاً برخورد با برخی جرایم اطفال در مدرسه مورد توصیه‌ی معتقدین به این نظریه است.

اجرای این نظریه تغییر اساسی در نقش دادگاه ایجاد می‌کند و تصمیمات دادگاه با عنایت به نیازهای بزه‌دیده و بزهکار اتخاذ می‌گردد. برنامه‌های حمایتی^۱ - مراقبتی و بازپروری در کانون توجه معتقدین به این نظریه قرار دارد. عدالت ترمیمی بر گفتگوی با بزهکار و تشریح علت ارتکاب بزه توسط وی تأکید دارد. سازمان ملل نیز در ۲۰۰۲ طی قطعنامه‌ی اصول بنیادین برنامه‌های ترمیمی در امور کیفری بر اجرای برخی از آموزه‌های این نظریه تأکید کرد.^۲

۱.۵. الگوی مدیریت ریسک

این مدل از برخی جهات دارای وجه تشابه با مدل عدالت کیفری است. مدیریت خطر بر تعهدات و مسئولیت‌های کودک بزهکار و خانواده‌ی وی و نیز جامعه تأکید دارد. عدالت کیفری چندان به کاهش جرم و مجازات اعتقاد ندارد و بیشتر به تناسب این دو تأکید دارد، ولی الگوی مدیریت خطر به کنترل جرم و مجرم، مداخله و پیشگیری زودرس توجه دارد. نتیجتاً به پیشگیری در ارتکاب جرم توجه ویژه‌ای دارد. بنابراین حتی به اقدامات غیرمجرمانه (ولی نابهنجار) کودکان نیز توجه دارد و به خشکاندن نطفه‌ی بزهکاری می‌پردازد. بنابراین گاهی دیده می‌شود برخی برنامه‌ها برای دوران قبل از تولد، کودکی و رشد نیز در نظر گرفته می‌شود. اعتقاد به نظم و قانون و سرعت در فرایند رسیدگی، کنترل رفتار شهروندان حتی اشخاص زیر سن مسئولیت کیفری

۱. حمایت از اطفال بزهکار فقط در مرحله اجرای حکم و تعیین کیفر نیست، بلکه در مرحله تفسیر قوانین نیز باید اصل تفسیر کودک‌مدارانه یا اصل تفسیر به نفع کودک child - centered interpretation نیز مد نظر باشد. بر این اساس، در محله تفسیر قوانین نیز باید به خود کودک و تعلیق عمل ارتكابی وی با خصایص اطفال عمل کرد (عباچی، مریم، پیشین، ص ۵۳).

۲ غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، الگوی جدید تفکر در عدالت کیفری، مجله پژوهش حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ۱۳۸۲، شماره ۹، ص ۱۸۳.

مطلق از آثار الگوی مدیریت خطر است. چنان که گاهی دیده می‌شود سن مسئولیت کیفری مطلق کاهش می‌یابد یا حتی نادیده گرفته می‌شود. در همین راستا جرایم مهم اطفال و نوجوانان در محاکم بزرگسالان رسیدگی می‌شود نه در محاکم اختصاصی اطفال. همچنین سیاست تسامح صفر موجب شده است گاهی جرایم خفیف با واکنش شدید روبرو شود.

۲. الگوهای پاسخ‌دهی مقنن ایران در خصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان

در این گفتار نخست پیشینه الگوهای غالب عدالت کیفری در ایران مطالعه می‌شود و سپس موضع قانون‌گذار کنونی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۲.۱. پیشینه تقنینی الگوی عدالت کیفری بزهکاری اطفال و نوجوانان

اصولاً حوزه حقوق کیفری اطفال و نوجوانان بنا به ماهیت خاص خود و تأثر از مقتضیات اجتماعی و علوم روز در زمره حوزه‌هایی است که با تغییرات و اصلاحات نسبتاً زیادی مواجه است.^۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مقرراتی در مورد اطفال بزهکار داشت، اما قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ را می‌توان سرآغاز تحولی شگرف در نظام دادرسی افتراقی جرایم اطفال و نوجوانان محسوب داشت.^۲ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ نوآوری‌هایی در این زمینه مقرر می‌داشت، اما این قانون از همان الگوهای قوانین قبلی پیروی کرده بود.^۳ از بحث درباره این قوانین با توجه به محدودیت کمیت مقاله خودداری و فقط به بحث درباره مقررات بعد از انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود.

۲.۱.۱. قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱

در ماده ۲۶ قانون یادشده احکام جدیدی مقرر گردیده است.^۴ ایراد اصلی وارده به قوانین قبل از انقلاب عدم تفکیک بین جرایم حدی، تعزیری، قصاص و دیات بود. بعد از انقلاب تمامی

۱. ژان فرانسوا رتوچی و کریستین گورتن، پیشین، ص ۲۷ و ۱۰ - ۹۲.

۲. نیازپور، امیرحسن، پاسخ‌های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، ۱۳۸۹، شماره ۱۴، ص ۵۵.

۳. مهرا، نسرين، پیشین، ص ۱۳.

۴. اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان به نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالافتضاء قانون اصلاح و تربیت اطفال است. تبصره ۱- منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. تبصره ۲- چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب بشود، عاقله ضامن است. لکن در مورد اتلاف مال ←

قوانین کیفری این تقسیم‌بندی را پذیرفت و مقررات سابق اصلاح شد. از جمله این مقررات، احکام مربوط به جرایم اطفال و نوجوانان بود که در قانون ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ اساساً تقسیم‌بندی جرایم براساس جنایت، جنحه مهم، جنحه کوچک و خلاف بود و نشانی از پذیرش تقسیم‌بندی اسلامی دیده نمی‌شد. همچنین تقسیم‌بندی فقهی و شرعی اطفال به بالغ و نابالغ و تعیین سن و حد بلوغ شرعی نیز در مقررات قبل از انقلاب مورد توجه قانون‌گذار نبود. پس انتظار متعارف این بود که در حوزه جرایم اطفال و نوجوانان نیز تحولات بنیادینی به‌وقوع بپیوندد.

در این راستا ماده ۲۶ قانون ۱۳۶۱ تفکیک بین اطفال ممیز و غیرممیز را از بین برد و فقط به تفکیک بین جرایم اشخاص بالغ و غیربالغ پرداخت. از نگاه این قانون، جرایم اطفالی که به حد بلوغ شرعی یعنی نه سال تمام برای دختران (هشت سال و نه ماه شمسی) و پانزده سال تمام برای پسران (چهارده سال و هفت ماه شمسی) رسیده باشند، در حکم جرایم اشخاص بزرگسال، و مجازات قانونی این دو یکسان است. نکته دیگر اینکه براساس این قانون، تنبیه بدنی غیربالغ به شرطی که بدان دیه تعلق نگیرد، نیز مجاز بود. همچنین برابر تبصره دو، چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب می‌شد، قصاص منتفی ولی عاقله ضامن پرداخت دیه محسوب می‌شد.

معایب و نکات قابل انتقاد این قانون بسیار زیاد بود. به عبارتی هدف و تجربه‌ای که قانون‌گذار در پی وضع و اجرای چندین قانون در طی سالیان طولانی به دست آورده بود، به یکباره توسط قانون‌گذار بعد از انقلاب به کناری نهاده شد و همه‌چیز از اول شروع شد. الگوی انتخابی در این قانون الگوی عدالت کیفری بود و انتظار متعارف این بود که حداکثر تلاش برای همسانی مجازات اشخاص نابالغ و زیر سن قانونی با مجازات بزهکاران بزرگسال به‌عمل آید.

۲.۱.۲. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵^۱

مواد ۴۹ و ۵۰ این قانون^۲ تحولات دیگری به ارمغان آورد، ولی از نظر بنیان و اساس تفاوت زیادی با قانون ۱۳۶۱ نداشت. بدین معنی که بین جرایم اشخاص بالغ و غیربالغ قائل به تفکیک

→ اشخاص خود طفل ضامن است و ادای آن به عهده ولی طفل است. تبصره ۳- در جرائم مهمه هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به کیفیتی باشد که دیه به آن تعلق نگیرد.

۱. بخش نخست شامل مواد عمومی حدود، دیات و قصاص در سال ۱۳۷۰ و بخش تعزیرات در سال ۱۳۷۵ تصویب شده است.

۲. ماده ۴۹ اطفال در صورت ارتکاب جرم میری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء قانون اصلاح و تربیت اطفال است. تبصره ۱: منظور از طفل کسی است که به حد ←

شد. همچنین سن معینی به‌عنوان سن بلوغ تعیین نشد و تنها معیار تشخیص طفل و بزرگسال، رسیدن به حد بلوغ شرعی بود؛ مفهومی که در متون فقهی نیز مورد اتفاق نظر فقها نبود و خود منشأ اختلاف بود. به هر تقدیر یکی از تفاوت‌های قانون با قانون ۱۳۶۱ در این بود که علی‌رغم جواز تنبیه بدنی اطفال بزهکار، شرط جواز تنبیه را مصلحت طفل دانسته است. درخصوص قتل، جرح و ضرب طفل نیز همانند قانون ۱۳۶۱ عاقله ضامن دانسته شده است.

در این قانون نیز مانند قانون ۱۳۶۹ اطفال در فرض ارتکاب قتل، جرح و ضرب دارای مسئولیت شناخته شدند. با این توضیح که مسئولیت پرداخت دیه با عاقله است. ایراد اصلی در عدم تفکیک بین جرایم اطفال ممیز با غیرممیز است، همچنین سن خاصی به‌عنوان سن بلوغ و بزرگسالی تعیین نشده بود. منتها در پرتو مقررات دیگر، از جمله ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و آموزه‌های فقهی، سن نه سال برای دختران و پانزده سال قمری برای پسران به‌عنوان سن بلوغ در نظر گرفته می‌شد. این در حالی است که مطابق یافته‌های علمی در کشور ما فقط و فقط کمتر از ۴ درصد دختران در سن زیر دوازده سال بالغ می‌شوند و ۶۴ درصد دختران در سنین بین سیزده تا شانزده سال بالغ می‌شوند. از نظر عرفی نیز در کشور ما به یک دختر ده‌ساله بیشتر به‌عنوان یک کودک و دختر بچه نگاه می‌شود تا یک زن بزرگسال و آماده پذیرش مسئولیت.

در متون فقهی و شرعی ما از جمله آیه ۶ سوره نسا^۱ و آیه ۲۹ سوره نور^۲ نشانی از تعیین سن خاص به‌عنوان سن بلوغ دیده نمی‌شود و فقط از حد و نشانه‌های بلوغ یاد شده است. شاید به همین خاطر بوده که در قانون ۱۳۷۵ سن بلوغ مشخصاً تعیین نشده است.^۳

→ بلوغ شرعی نرسیده باشد. تبصره ۲: هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد. ماده ۵۰: چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود، عاقله ضامن است، لکن درمورد اتلاف مال اشخاص، خود طفل ضامن است و ادای آن از مال طفل به عهده ولی طفل می‌باشد. (رک: مهرا، نسرين، پیشین، ص ۱۲).

۱. وَأَبْلَوْا الَّتِي مَتَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا.

۲. لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ.

۳. فتحی، حجت الله، **مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به قانون مجازات اسلامی**، مجله حقوق اسلامی، سال ششم، ۱۳۸۸، شماره ۲۱، ص ۸۳.

نکته قابل انتقاد پیروی از نظام دفعی و یکباره در مسئولیت کیفری بود. بدین توضیح که مطابق نظریات پذیرفته شده مسئولیت کیفری باید به تدریج و با افزایش سن برقرار شود و برقراری یکباره مسئولیت کیفری چندان قابل دفاع نیست. ایراد دیگر عدم تفکیک بین انواع مختلف جرایم از لحاظ اهمیت یا بر اساس میزان مجازات^۱ بود. همچنین تفکیک جنسیتی پذیرفته شده که خود مورد انتقاد است. توضیح اینکه در کشور ما فاصله بین بلوغ دختران و پسران بی‌شک شش سال نیست و از این نظر نیز رعایت عدالت و رفتار مساوی با نوجوانان بزهکار دختر و پسر به عمل نمی‌آمد و نوعی تبعیض محسوب می‌شد.^۲ قانون ۱۳۷۵ حاوی یک نکته قابل انتقاد دیگر بود. اینکه اساساً در این قانون حداقل سن مسئولیت کیفری مفهومی نداشت و مطابق ظاهر این قانون حتی طفل دوساله نیز قابل محاکمه در دادگاه بود. همچنین برای هر طفلی حتی در سنین بسیار پایین نیز امکان تنبیه و حتی نگهداری در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی شده بود؛ امری که با آموزه‌های حقوق جزا به‌ویژه لزوم تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری نسبی ناسازگار بود.^۳

الگوی انتخابی در این قانون نیز الگوی عدالت کیفری بود. بر این اساس، قانون‌گذار به یکسان ساختن مقررات حاکم بر جرایم کودکان با جرایم بزرگسالان نظر داشت و حذف حداقل سن مسئولیت کیفری بر همین اساس قابل توجیه است.

۲.۲. الگوی عدالت کیفری اطفال و نوجوانان در مقررات کنونی

با توجه به مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات ۱۳۹۲، می‌توان گفت قانون‌گذار در قانون یادشده در خصوص جرایم تعزیری اشخاص زیر هجده سال بیشتر به ترکیبی از الگوی عدالت ترمیمی، الگوی حداقل مداخله و الگوی عدالت کیفری نظر داشته است. منتها به تناسب سن و اهمیت جرم برخی از این الگوها پررنگ‌تر است. بر این اساس، واکنش‌هایی چون سپردن به اولیا و سرپرست قانونی، سپردن به برخی مؤسسات، نصیحت توسط قاضی، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، الزام به انجام خدمات عمومی و اقداماتی نظیر آن تجویز شده است.^۴ هرچقدر سن بزهکار

1. penalty size

۲. اظهار نظر کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد در مورد گزارش ایران، سال ۲۰۰۰، پاراگراف ۲۲. همچنین است گزارش‌های بعدی از جمله گزارش سال ۲۰۰۵.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. مهرا، نسرین، پیشین، ص ۱۹.

بیشتر می‌شود، تمایل قانون‌گذار به اعمال الگوی عدالت کیفری و اتحاد واکنش‌های سزادهنده و سرکوبگر بیشتر می‌شود. با این حال، قانون‌گذار فقط سن را ملاک عمل قرار داده و به اهمیت جرم نیز توجه داشته است.

بدین ترتیب که در خصوص جرایم اشخاص زیر دوازده سال الگوی غالب، مدل حداقل مداخله حقوق کیفری است. بر این اساس است که اقداماتی چون سپردن طفل به والدین یا سرپرست قانونی، سپردن طفل به نهادها یا مؤسسات مجاز، فراگیری آموزش‌های لازم، معرفی به مددکار و مواردی از این دست تجویز شده (اقدامات بازپرورانه) و اتخاذ اقدامات سالب آزادی^۱ برای مقابله با جرایم این قسم از بزهکاران مجاز شمرده نشده است. در خصوص این دسته از مجرمین شیوه با درمان بینایی انتخاب شده است. بدین توضیح که چنین فرض می‌شود که نیاز کودک به مددکاری اجتماعی بیش از نیاز آنها به تنبیه است. رکن این شیوه ارائه آموزش اجتماعی و تحصیلی است، ولی شیوه‌های دیگری نیز در دسترس قرار دارد.^۲

در خصوص جرایم این دسته از بزهکاران رویکرد سزادهی جایگاهی ندارد و باید اقداماتی که با سیاست اصلاحی و بازپروری تناسب دارد، تجویز گردد. در این رویکرد آینده بزهکار مورد توجه خاص قانون‌گذار است و سیاست بازدارندگی، توان‌گیری و بازپروری اولویت نخست است؛^۳ به همین علت است که قانون‌گذار سپردن اطفال و نوجوان زیر دوازده سال به خانواده و سرپرست وی و نیز سپردن به برخی مؤسسات و در مرتبه بعدی نصیحت توسط قاضی را تجویز کرده است. البته قانون‌گذار برای تضمین اقدامات فوق‌الذکر أخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان و نیز اخذ تعهد به انجام اموری از قبیل معرفی طفل با نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان، فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی، اقدام لازم برای درمان یا ترک اعتیاد، جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با برخی اشخاص و جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین را تجویز کرده است.

۱. مقصود از اقدامات سالب آزادی هرگونه بازداشت با زندانی کردن یا قراردادن شخص در محیطی است که دارای نگهدارنده است و شخص به دستور مقام قضایی با دولتی دیگر اجازه ترک آزادانه آن را نداشته باشد (عباچی، مریم، پیشین، ص ۱۳۹).

۲. ژان فرانسوا رنوچی و کریستین گورتن، پیشین، ص ۲۶.

۳. نیاز پور، امیر حسن، پیشین، ص ۵۶.

در مورد جرایم افراد بین دوازده تا پانزده سال ترکیبی از الگوی حداقل مداخله عدالت کیفری و عدالت ترمیمی مدنظر قرار گرفته است. در نتیجه علاوه بر اقداماتی که در پرتو نظریه حداقل مداخله حقوق کیفری قابل توجه است، اقداماتی چون اخذ تعهد کتبی و اخطار و حتی نگهداری کوتاه مدت در قانون اصلاح و تربیت تجویز شده است. بدین توضیح که نگهداری در قانون اصلاح و تربیت به مدت سه ماه تا یک سال در مورد اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج شده‌اند، الزامی است. بدین ترتیب، قانون گذار در مورد جرایم تعزیری درجه یک تا پنج به طور محدود به اقدامات سالب آزادی متمایل است. تا جایی که اتخاذ این واکنش را الزامی اعلام کرده است. در خصوص جرایم تعزیری اشخاص بین پانزده تا هجده سال الگوی عدالت ترمیمی و عدالت کیفری جنبه غالب دارد. بدین شرح که قانون گذار جرایم تعزیری را در هشت درجه تقسیم بندی و مجازات هر یک از موارد هشت گانه را نگهداری در قانون اصلاح و تربیت یا جزای نقدی تعیین کرده است. بنابراین باید گفت در این قسمت غلبه با الگوی عدالت کیفری است. هر چند این الگو نیز با در نظر گرفتن تخفیف و اقسام قابل توجه در تعیین مجازات اجرا می شود.

در عین حال، در خصوص سایر جرایم، یعنی جرایم مشمول دیات، قصاص و حدود، الگوی غالب مدل عدالت کیفری است و سیاست تسامح صفر در رویکرد قانون گذار دیده می شود. در تحلیل این رویکرد باید گفت اتخاذ این شیوه بیشتر از آنکه به سن بزهکار با اهمیت جرم مرتبط باشد، مبتنی بر آموزه های فقهی است.

باید افزود در خصوص جرایم این دسته از مجرمین به ویژه جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۴ و سایر جرایم به راحتی حاضر به ترک رویکرد سزادهنده و سرکوبگر نیست. به همین علت است که رویکرد اصلاحی و بازپرورانه رویکرد ثانوی قانون گذار است و حکم اولیه، سلب آزادی به مدت نسبتاً طولانی می باشد (بعضاً به مدت ۵ سال)، قانون گذار در وهله نخست به دنبال اجرای مجازات و سرکوب و سرزنش بزهکار است و در کنار آن و در مرتبه ثانی اصلاح و بازپروری وی را دنبال می کند. بنابراین قانون گذار بیشتر به جرم واقع شده و آثار و نتایجی که به جامعه تحمیل شده است، توجه دارد تا سن مرتکب و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شده است.^۱ پس در واقع

۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۲۹.

تحمیل برخی مجازات‌های سخت مانند حبس و شلاق بر بزهکاران زیر هجده سال به رسمیت شناخته شده است.^۱ تجویز توسل به این اقدامات توجیه دیگری نیز دارد. جامعه درقبال خسارتی که از بزه متحمل شده است و شخص بزه‌دیده نیاز به برقراری تعادل به هم‌خورده و ترمیم دارد و بازداشت و حبس اطفال و نوجوانان بزهکار روشی است برای نیل به این اهداف.^۲ با عنایت به سن بلوغ طبیعی در کشور ما و نیز وقوع برخی جرایم خشن توسط بزهکاران کم‌سن‌وسال اتخاذ این رویکرد تا حدی قابل دفاع است.^۳ درعین حال رویکرد غالب در محیط بین‌المللی رویکرد اصلاحی- درمانی است^۴ و بر این اساس، قانون‌گذار ایران نیز تلاش کرده است تا در جرایم تعزیری با اعطای اختیارات موسع به دادرسی و در سایر جرایم با پیش‌بینی تبصره ۲ ماده ۸۸ و ماده ۹۱ خود را با تحولات بین‌المللی هماهنگی نماید.

در خاتمه این قسمت باید گفت قانون‌گذار در قانون مجازات ۱۳۹۲ به کنترل‌های غیررسمی و غیرحقوقی توجه خاصی دارد. درواقع اقدامات واکنشی موضوع این قانون صرفاً مجازات‌های کیفری نیست. حق نیز همین است؛ زیرا اولاً حقوق جزا به‌عنوان مهم‌ترین کنترل رسمی و دولتی از طریق تهدید بالقوه و بالفعل افراد به اعمال مجازات، تنها توانایی کنترل بخشی از جرایم را دارد. ثانیاً روش‌های پیشگیری و کاهش تعداد جرایم جملگی در قلمرو حقوق جزا نیستند و جامعه برای مهار جرایم باید به سازوکارهای دیگری نیز بیندیشد. به همین علت است که اقدامات واکنشی گاهی از طریق خانواده، مدرسه و برخی مؤسسات دنبال می‌شود.^۵

۱. برابر بند الف ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک: «الف) هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی یا معایر شئون انسانی قرار گیرد، مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی‌توان در مورد کودکان زیر هجده سال اعمال کرد. (نیاز پوره، امیر حسن، پیشین، ص ۱۷۴).

۲. عباچی، مریم، پیشین، ص ۱۴۳.

۳. در انگلستان نیز چنین رویکردی اتخاذ شده است. اماره عدم رشد Doliincapax که بزرگ‌ترین ابزار تضمین حقوق کودکان در دوران اعمال مجازات‌های سخت و خشن محسوب می‌گشت از اواخر قرن ۲۰ حذف گردید (رک: مهرا، نسرین، پیشین، ص ۱۹ و در حقوق فرانسه رک: رضوی فرد و بهشتی، پیشین، صص ۹۰ تا ۹۲).

۴. از جمله رک: مواد ۳ و ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک. مطابق ماده ۱۱۴۰. کشورهای عضو در مورد کودکان مجرم یا متهم به نقض قانون کیفری این حق را به رسمیت می‌شناسند که با آنان مطابق با شئون و ارزش کودک رفتار گردد. این امر موجب افزایش احترام کودک نسبت به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دیگران شده، سن کودک را در نظر گرفته و با در نظر گرفتن سن کودک، باعث افزایش خواست وی برای سازش با جامعه و به عهده‌گرفتن نقشی سازنده می‌گردد...».

۵. مدنی قهفرخی، سعید و امیر حمزه زینالی، پیشین، ص ۲۵۶.

نتیجه‌گیری

قانون‌گذار ایران در ساحت پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان همچنان دچار تشتت در اتخاذ تدابیر و سازوکارهای قانونی بوده است. گاهی با تمسک به موازین فقهی به سمت مداخله کیفری در قبال جرایم این طیف از بزهکاران سوق یافته و گاهی از منظر گرت‌برداری از رهنمودهای بین‌المللی و در پرتو رویکردی واقع‌گرایانه در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان، از پاسخ‌های ترمیمی مبتنی بر حداقلی‌کردن پاسخ‌های کیفری بهره‌جسته است. این ناهمگونی غالباً به دلیل تأثیرپذیری چندگانه قانون‌گذار از موازین فقهی، راهبردهای جرم‌شناختی و معیارهای بین‌المللی است. اتخاذ سیاست کیفری موثر و کارآمد در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان ایجاب می‌نماید که اصل حداقلی‌کردن مداخله کیفری و مقرر نمودن پاسخ‌های ترمیمی که فاقد خصیصه شرمسارکننده یا برچسب‌زننده برای اطفال یا نوجوانان بزهکار است، در وضع قوانین کیفری به مثابه الگوی غالب به رسمیت شناخته شود و واکنش کیفری محض با رویکرد سزادهی و سرکوب‌گری از رهگذر تدابیر قهرآمیز صرفاً در موارد استثنایی که ناظر به شدت جرم ارتكابی یا حالت خطرناک نوجوانان بزهکار است، در ساحت مقررات ناظر به آنان مورد تأسی قانون‌گذار قرار گیرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. ژان فرانسوا رثوچی و کریستین گورتن، *حقوق کیفری کودکان و نوجوانان*، ترجمه بهزاد رضوی فرد و خدیجه بهشتی، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
۲. شامبیاتی، هوشنگ، *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، تهران: انتشارات مجله، انتشارات ژوبین، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲.
۳. عباچی، مریم، *حقوق کیفری اطفال*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۸.
۴. فروزش، روح الله، *جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوقی ایران*، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۶.
۵. مدنی قهفرخی، سعید و امیر حمزه زینالی، *آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران با تأکید بر کودک‌آزاری*، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۰.
۶. مهرا، نسرین، *عدالت کیفری کودکان و نوجوانان*، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۰.

مقاله

۷. غلامی، حسین، *الگو با گونه‌های عدالت کیفری اطفال*، آموزه‌های حقوق کیفری، مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۲، شماره ۶.
۸. غلامی، حسین، *عدالت ترمیمی، الگوی جدید تفکر در عدالت کیفری*، مجله پژوهش حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ۱۳۸۲، شماره ۹.
۹. فتحی، حجت الله، *مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به قانون مجازات اسلامی*، مجله حقوق اسلامی، سال ششم، ۱۳۸۸، شماره ۲۱.
۱۰. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
۱۱. نیازپور، امیرحسین، *پاسخ‌های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال*، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، ۱۳۸۹، شماره ۱۴.

ب) منابع انگلیسی**Books**

12. Classen, Ron, *Restorative Justice primary focus on people, not procedures*, Center for Peacemaking and conflict studies Fresno Pacific University, 1966.
13. Joyce, Peter, *Criminal Justice (A introduction to crime and criminal justice system)*, Willan publishers, 2006.
14. Llewellyn, Jennifer J. and Howse, Robert: *Restorative Justice A Conceptual Framework*, 1998.
15. Marsh, Ian, Cochrane, John, Melville, Gaynor, *Criminal Justice An introduction to philosophies, Theories and practice*, Rutledge, First Published, 2004.
16. Marshall, Tony F, *Restorative Justice: An Overview*, Home Office, London, 1999.